

پیش‌خواران

نظر و گذری بر «هوشنگ نهاوندی به روایت اسناد ساواک»

وقتی فساد مالی و اخلاقی در یک فرد تجسم می‌یابد!

■ **شاهد توحیدی**



دوم به شمار می‌روند، چه اینکه این نهاد امنیتی، اوراق یادشده را برای تاریخ‌نگاران مخالف خویش یا نظام جمهوری اسلامی سیاه نکرده است، بل قصد داشته تااطلاعات واقعی ومحرمانه را جمع نموده و دستما به اتخاذ تصمیمات سیاسی اش قرار دهد. به واقع انتشار این اسناد، نورافکنند بر تاریخخانه اطلاعات ناگفته رژیم گذشته قلمداد می‌شود و هم از این روی و در آینه داده‌های آن می‌توان کار گزاران و تصمیمات حکومت قبلی را شناخت و تحلیل کرد. «هوشنگ نهاوندی به روایت اسناد ساواک»، در زمره آثاری است که از سوی مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات و در رده «رجال عصر پهلوی» تدوین و نشر یافته است. تارنمای ناشر در شرحی بر موضوع و محتوای کتاب، نکات بی‌آمده را از نظر دور نداشته است:

«هوشنگ نهاوندی یکی از چهره‌های سرشناس رژیم پهلوی بود که در کنار وابستگی به بیگانگان، در لژهای متنوع فراماسونری نیز عضویت داشت. اسناد ساواک نشان می‌دهند که وی به همه مقاسد اعم از اخلاقی و مالی آلودگی داشته و در همه مناصب و مشاغل، موقعیت ونفوذش سوء استفاده می کرده است. کتاب هوشنگ نهاوندی به روایت اسناد ساواک، پانزدهمین کتاب از مجموعه‌رجال عصر پهلوی است که با کمک اسناد موجود در بایگانی ساواک تهیه و



▼ ۴۰ دهه هوشنگ نهاوندی

در اختیار خوانندگان علاقه‌مند قرار می‌گیرد. ناشر در سخن آغازین کتاب، راجع به هوشنگ نهاوندی و کارنامه نامبرده می‌نویسد: او نهاوندی [که در خدمتگزاری به محمدرضا پهلوی سر از پا نمی‌شناخت، در ابتدا به وزارت مسکن گمارده و پس از آن در مناصب مختلف، به اثبات سرسپردگی خویش به خاندان سلطنت مشغول شد. این سرسپردگی با عضویت در شبکه بین‌المللی فراماسونری تا آن پایه پیش رفت که محمدرضا پهلوی او را به ریاست دفتر فرح پهلوی برگزید. در این سستم بود که هوشنگ نهاوندی با ایفای نقش ریاست گروه اندیشمندان به عنوان یکی از تأثیرگذاران سیاست داخلی و خارجی پهلوی تبدیل گشت، هر چند اسناد نه‌اینها نشان می‌دهد که شاه، این گروه را نیز به چیزی نمی‌گرفت و نه‌اینها مراد و مقصود خویش را برآورده می‌ساخت... پس از سخن ناشر، مقدمه کوتاهی ارائه شده است که تا حدودی خواننده را با زندگی و فعالیت‌های نهاوندی و چگونگی ترقی وی به سلسله مراتب قدرت آشنا می‌کند. اسناد کتاب که مهم‌ترین قسمت آن را تشکیل می‌دهند، از اوایل دهه ۴۰ تا دی ماه ۱۳۵۷ را پوشش می‌دهند. اولین سند از این مجموعه، فاقد تاریخ بوده و مشخصات و سابقه سیاسی و اقتصادی هوشنگ نهاوندی را بر روی برگه‌ای با علامت حزب ایران‌نوین نشان می‌دهد. آخرین سند نیز تاریخ ۹/ ۹/ ۱۳۵۷ را دارد که موضوع آن دکتر علی امینی است. در مجموع اسناد نشر یافته در این کتاب، بازه زمانی مناسبی را شکل داده است و محقق را در نیل به اهداف پژوهشی یاریگر خواهند بود. فهرست اعلام و ضمایم اسنادی، قسمت‌های پایان کتاب را تشکیل می‌دهند. در پایان مانند دیگر کتاب‌های مرکز بررسی اسناد تاریخی، تعدادی عکس ارائه شده است که برای علاقه‌مندان به تاریخ معاصر بسیار جالب خواهند بود...».



هوشنگ نهاوندی، وفاداری به شاه، با نسخه باند امریکایی‌ها

چپ‌گرایی که به فراماسونری پیوست وامریکوفیل شد!

■ **نیما احمدپور**

در روزهایی که بر ما گذشت، رسانه‌ها از مرگ **هوشنگ نهاوندی** از **کار گزاران حکومت پهلوی** دوم خبر دادند. نوشتار پی آمده، نه درصدا ارائه بیوگرافی نامبرده که در پی اشاراتی است که راه طی شده سیاسی او را بازمی‌نمایاند. چهره‌ای که بر حسب پاره‌ای از منقولات، از چپ‌گرایی در دوران تحصیل در پاریس آغاز بند و به منتهاالیه راست نقب زده‌ام و که حتی در میان کارگزاران حکومت شاه، به جاه‌طلبی و مقام‌خواهی شهرت داشت و باز خوانی حالات او و همگانش، کمکی به ترسیم چهره کلان حکومت پهلوی است.

■ ■ ■

■ **ساواک: نهاوندی خود را کاملاً در اختیار باند امریکایی‌ها قرار داده است!**

دکتر هوشنگ نهاوندی اگرچه پس از بازگشت به ایران و در پی اتمام تحصیلات خویش در پاریس، مشاغلی خرد را عهده‌دار شد، اما اوج مسندنشینی سیاسی وی در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ بود. در آغاز سخن و بیش از هر چیز، بهتر است تا نتیجه تحقیقات ساواک در باره نهاوندی را در سند این نهاد امنیتی در مورخه ۲۰ شهریور ۱۳۴۵ بخوانیم و بدانیم: «مقدمه دوستی بین نهاوندی و باند به‌اصطلاح طرفداران سیاست امریکا، از دو سال قبل شروع شده [۱۰۰۰ و کورس آموزگار که در دفتر فنی سازمان برنامه خدمت می‌کرد، بنا به پیشنهاد دکتر نهاوندی به‌عنوان معاون کل وزارت آبادانی و مسکن منصوب گردید و حتی پس از این انتصاب، این عده مرتباً هر هفته روزهای تعطیل و حتی ایام تعطیلات نوروز را با یکدیگر می‌گذراند [۱۰۰۰ از قریب دو سال و نیم قبل به این طرف، دکتر نهاوندی خود را کاملاً در اختیار باند امریکایی‌ها قرار داده است. درباره فعالیت دکتر جمشید آموزگار [۱۰۰۰ گفته می‌شود، دکتر گودرزی [۱۰۰۰ برای انجام مذاکرات بسیار محرمانه با مقامات امریکایی به امریکا مسافرت گفته می‌شود، دکتر گودرزی [۱۰۰۰ برای انجام مذاکرات بسیار محرمانه با مقامات امریکایی به امریکا مسافرت نموده و مسلماً پس از بازگشت شاهنشاه، دکتر جمشید آموزگار به نخست‌وزیری منصوب خواهد شد. در حال حاضر تشکیل جلسات هفتگی این سه نفر آقایان وزیران، واقعیت دارد و [۱۰۰۰ می‌گویند دکتر هدایتی وزیر آموزش‌وپرورش نیز اخیراً برای نزدیکی به باند امریکایی‌ها و بنا به توصیه دکتر آموزگار، آقای نخعی را به معاونت وزارت آموزش‌وپرورش منصوب کرده است. [۱۰۰۰ هوشنگ عامری از باند امریکایی است و قبلاً از دوستان خیلی نزدیک مهندس انصاری بوده و اونیز به عضویت باند دکتر آموزگار درآمده است. ضمناً

سرانجام اغلب همکاران شاه پس از قرار به خارج به افشاکگری درباره وی پرداختند. هوشنگ نهاوندی نیز در گفت‌وشنود با پروژه تاریخ شفاهی هاروارد، اذعان کرد شاه تاب فرمان نابسرداری را نداشت و اگر کسی چنین می‌کرد، باید برای همیشه قید پست و مقام را می‌زد!...

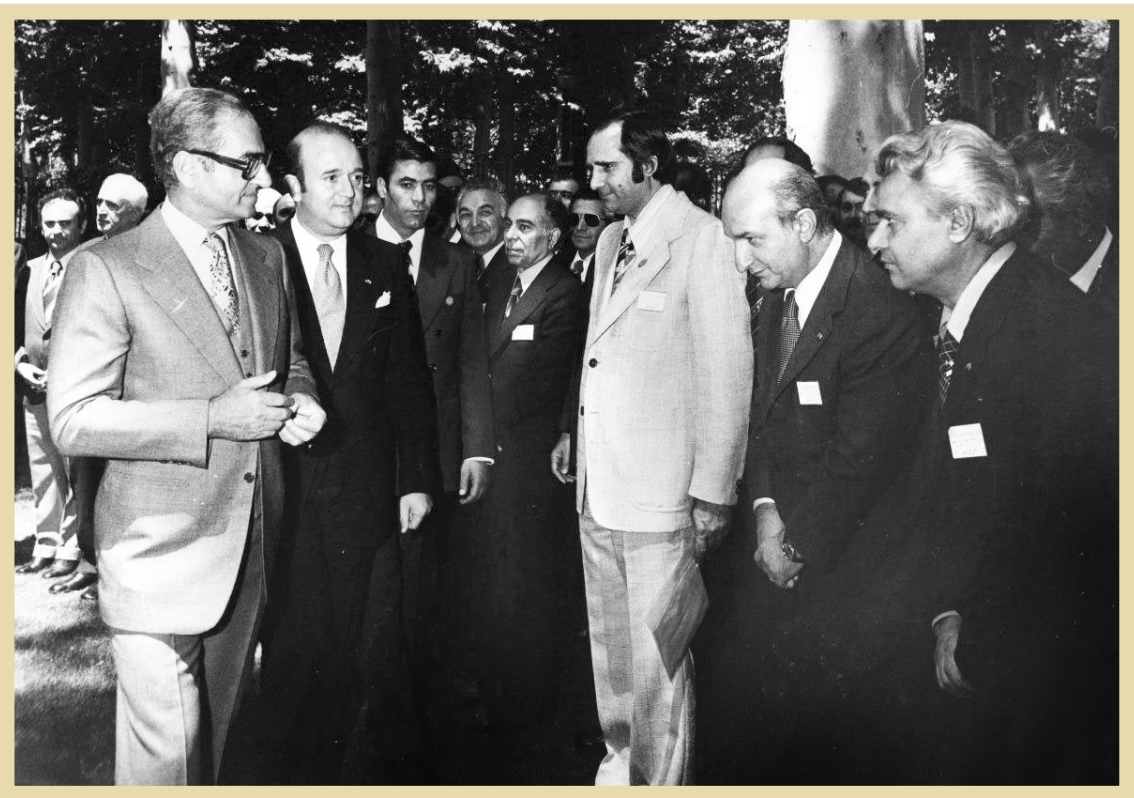
در این صورت باید از او پرسید که خود با وجود چنین قانونی بدیهی، چگونه نزدیک به ربع قرن صاحب پست‌های گوناگون بوده است؟

به‌طوری‌که از یکی از رفیق‌ه‌های مهندس روحانی وزیر آب و برق کسب اطلاع شده، مدت ۲۰ سال است دکتر آموزگار، دکتر عالیخانی، مهندس روحانی و دکتر نهاوندی، جلسات یزم ماهانه با هم دارند [۱۰۰۰ در این جلسات [۱۰۰۰ رفیق‌ه مهندس روحانی می‌گفت، توافقی که این عده با هم کرده‌اند این است که بعد از سقوط دولت فعلی، موجبات نخست‌وزیری دکتر آموزگار را فراهم سازند و به‌این علت آموزگار را کاندیدای نخست‌وزیری خود کرده‌اند و عقیده دارند [۱۰۰۰ امریکایی‌ها هم به آموزگار نظر کاملاً مساعدی دارند...»

جالب است که ساواک در چند روز بعد، یعنی در ۲۹ شهریور ۱۳۴۵، از نقش نهاوندی در فعل و انفعالات داخلی باند امریکایی‌ها، اخبار ذیل را داده است: «اخیراً بین آقای دکتر نهاوندی وزیر آبادانی و مسکن و کورس آموزگار معاون کل آن وزار تخانه، اختلاف شدیدی بروز کرده [۱۰۰۰ و جریان آن هم از این قرار است که می‌گویند، کورس آموزگار در چندین مقطعه کاری شریک و سهیم است و بابت هر کاری که به آنها واگذار می‌کند، سهمی به نام او کنار گذارده می‌شود [۱۰۰۰. دکتر نهاوندی شدیداً به او اعتراض کرده می‌گوید تو ابروی یک ملاقات کوتاه که بین این دو صورت گرفته، دکتر نهاوندی ششیداً به او اعتراض کرده می‌نماید و در هر مرا برده‌ای و بهتر این است که استعفا بدهی و کاری نکنی که به‌خاطر تو بین من و برادرت [مقصود دکتر جمشید آموزگار] نیز اختلاف ایجاد گردد ولی کورس آموزگار از دادن استعفا خودداری می‌نماید و در هر حال، کار به مشاجره می‌کشد...»

■ **در رأس گروه موسوم به اندیشمندان که به در ناخشنودی شاه خوردا**

«هوشنگ نهاوندی که خودش نقش مؤثری در تشکیل گروه موسوم به اندیشمندان داشته، شکل‌گیری آن را در کتاب محمدرضا پهلوی آخرین شاهنشاه، چنین روایت کرده است: بعد از افزایش قیمت نفت در سال ۱۳۵۳ و اختلافاتی که شاه در خصوص قیمت نفت با غرب پیدا کرد، به اندیشمندان و استادان دانشگاه پیام فرستاد به همه افرادی

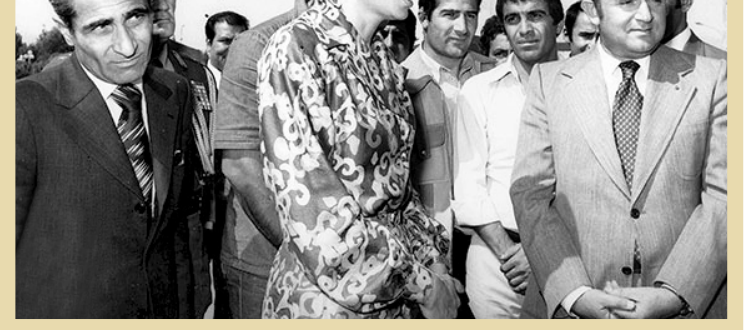


▼ ۱۳۵۴. هوشنگ نهاوندی در کنار محمدرضا پهلوی در دیدار با گروه اندیشمندان ایران

که چیزی دارند، بگویند جمع شوند و به بحث و اظهارنظر در خصوص مسائل کشور بپردازند. این اقدام از ناامیدی شاه به احزاب موجود و تصمیم او برای برقراری ارتباط مستقیم اندیشمندان با وی ناشی می‌شد... نهاوندی رئیس گروه اندیشمندان ایران، روزی یکی از گزارش‌های این گروه را نزد محمدرضاشاه برد. در این گزارش عنوان شده بود: فساد اقتصادی، افزایش هزینه زندگی و تورم و اقدامات نادرست مدیران دولتی، سبب ناراحتی مردم شده است. او پس از ارائه این گزارش به شوشی به شاه گفت اگر این گزارش هر جایی دیگر غیر از ایران تهیه می‌شد یا نخست‌وزیر باید استعفا می‌کرد یا رئیس ستادی که این گزارش را تهیه کرده بود! به گفته نهاوندی، بعد از دستور شاه، گروهی از استادان دانشگاه، بازرگانان، صاحبان صنایع، و کلای دادگستری و برخی از قضات بلندپایه گردهم آمدند و گروه بررسی مسائل ایران یا همان گروه اندیشمندان را پایه‌گذاری کردند. گروه اندیشمندان بعد از فرمان شاه، شروع به مطالعه درباره وضعیت کشور کرد. یکی از گزارش‌های این گروه، در خصوص عملکرد دولت وقت و هویدا بود. برای همین وقتی شاه این موضوع را با هویدا به میان گذاشت، او به شاه - که در آن موقع در تعطیلات بود- گفت توجهی به این مسائل نکنید، این روشنفکران بهانه بهتری برای خراب کردن تعطیلات شما ندار!... همچنین در ادامه فعالیت این گروه، گزارشش در خصوص ناراضی‌نات جوانان از عملکرد حکومت در دهه ۱۳۵۰ تهیه شده بود که پایه و اساس آن اعتراض افراد دستگیرشده توسط ساواک بود. هر چند این گروه ابتلا تلاش کرد تا مشکلات نظام حکومتی را به شاه یادآوری کند، اما گویا انتقادات مطرح شده به مذاق شاه خوش نیامد و همین موضوع عاملی شد تا در سال‌های آتی دیگر شاه به آنها چندان اعتماد نکند و در عمل گزارش‌هایشان بی‌تأثیر بماند. برای مثال شاه در سال ۱۳۴۴ که اعضای این گروه نزد او رفته بودند به آنها گفت گزارشاتی که از شما می‌بینیم و انتظار آنها را هم داریم، بیشتر شامل تذکره نواقص و معایب است. اولاً، هیچ جامعه‌ای بدون عیب نیست و شاید تا موقعی که غریزه و احساسات انسان در آن دخالت داشته باشد، نمی‌تواند غیر از این باشد. چون احساسات مختلف است و غریزه‌ها هم مختلف است و اصولاً انسان جایز الخطاست. پس بی‌عیب و بی‌نقص بودن، فکری خیالی است که فقط در کتاب‌ها می‌شود خواند، ولی ما باید ادعا و توقع این را داشته باشیم که از هر جامعه دیگری کمتر نقص

را داریم...»

«هوشنگ نهاوندی که خودش نقش مؤثری در تشکیل گروه موسوم به اندیشمندان داشته، شکل‌گیری آن را در کتاب محمدرضا پهلوی آخرین شاهنشاه، چنین روایت کرده است: بعد از افزایش قیمت نفت در سال ۱۳۵۳ و اختلافاتی که شاه در خصوص قیمت نفت با غرب پیدا کرد، به اندیشمندان و استادان دانشگاه پیام فرستاد به همه افرادی



▼ دهه ۴۰. هوشنگ نهاوندی در کنار فرح دینا در عکس مطبوعه ازمن به زن پهلوی می‌شود

د

با اوج‌گیری انقلاب اسلامی، کارگزاران حکومت پهلوی دوم در بلاتکلیفی به سر می‌بردند و هر یک برای او نسخه‌های بعید می‌پیچیدند. این امر، بیشتر اعصاب حکومت را به هم می‌ریخت و آن را در وضعیت بی‌معلق قرار می‌داد. هوشنگ نهاوندی نیز در زمره این عده از رجال بود. نه‌اینها در دوران صدارت غلامرضا از‌هاری، شستر بدبینی در برابر منزل وی نیز فرود آمد و اعلام شد: «نهاوندی به جرم سوءاستفاده مالی و اختلاس دستگیر شده است!»

داشته باشیم و فکر نمی‌کنم این اشکالی داشته باشد...»

■ **هویدا: نهاوندی جاه‌طلب است و احساس مسئولیت ندارد!**

داوری دیگر اجرای حکومت شاه درباره هوشنگ نهاوندی نیز جالب توجه می‌نماید. نمونه آن روایت‌های پرویز راجی از امیرعباس هویداست که او را بسبب جاه‌طلب و در حال تلاش برای ارضای این حس نفسانی خویش قلمداد کرده است: «هویدا ضمن صحبت، اعتقاد خود را نسبت به اینکه انتخابات مجلس در بهار آینده سرنوشت‌ساز خواهد بود، بیان داشت و چند بار دیگر نیز این نکته را تصریح کرد در مملکت هیچ‌گونه کنترل مرکزی وجود ندارد. او سپس با اشاره به مسئله هوشنگ نهاوندی رئیس دفتر شهبانو، گروه روشنفکران تحصیلکرده فرانسه - که اطراف شهبانو را احاطه کرده‌اند- آنها را افرادی بدون احساس مسئولیت و فوق‌العاده جاه‌طلب خواند که با پناه گرفتن زیر چتر حمایت شهبانو به سوی دیگران سنگاندازی می‌کنند. بعد هم ادامه داد نهاوندی ممکن است به‌زودی ریاست دفتر مخصوص شهبانو را را کند و ریاست بانک مرکزی را به عهده بگیرد که البته در این مقام، او خواهد توانست جاه‌طلبی‌های سیاسی خود را-فارغ از قید وبندهای درباری- به مراتب بیشتر از گذشته ارضاء کند. به گفته هویدا، مخالفان هوشنگ نهاوندی عکسری را تکثیر کرده‌اند که در آن نهاوندی موقع تحصیلش در فرانسه، مشغول سوزاندن پرچم ایران است! ولی البته او ادعا کرده که این عکس مونتراز شده و واقعیت ندارد...»

■ **علم: شاه به من دستور داده با همکاری ساواک، درباره وضعیت این «مرد بیچاره» تحقیق کنم!**

اسدالله علم در یادداشت‌های خویش از نهاوندی و گروهش به عنوان رقیبی برای دولت هویدا نام می‌برد که دائماً از سوسی او و ساواک مورد بی‌جوبی و کنترل قرار می‌گیرند وی در روزگشت ۸ اسفند ۱۳۵۴، دستور شاه برای تحقیق پیرامون این «مرد بیچاره» خبر داده است! بااین همه علم در این نوشتار، از اینکه در ساواک سرخ‌خون فعالیت‌های مربوط به نهاوندی در دست کیست، اظهار بی‌اطلاعی کرده است:

«هوشنگ نهاوندی رئیس دانشگاه تهران، با تگرانی از وضعیت خودش، سراسیمه به دیدنم آمد. نمی‌توانستم از احساس دلسوزی نسبت به او خودداری کنم. او با از خودگذشتگی خدمت کرده است، اما با تمهیدات بی‌پایان از سوسی نخست‌وزیر و همدستانش در ساواک روبروست. آنها می‌ترسند گروه اندیشمندان و روشنفکران نهاوندی، روزی رقیبی برای نخست‌وزیر محسوب شوند. نخست‌وزیر متقاعد شده که نهاوندی باید برود، اما طبق معمول، مزور تر از آن است که علناً عقیده‌اش را بگوید. همین سه‌شنبه پیش که او را فرودگاه دیدیم، اظهار داشت شاه هر تصمیمی که راجع به نهاوندی بگیرد، باید از رفتن متأسف خواهد شد. در این ضمن شاه به من دستور داده با همکاری ساواک درباره وضعیت مرد بیچاره تحقیق کنم. من جرئت نکردم اشاره کنم که قبل از اینکه سرخ‌خون نهاوندی برویم، باید اول بفهمیم که در ساواک سرخ به دست کیست؟...»

■ **نهاوندی در زندان شاه به جرم اختلاس!**

با اوج‌گیری انقلاب اسلامی، کارگزاران حکومت پهلوی دوم در بلاتکلیفی به سر می‌بردند و هر یک برای او نسخه‌های بعید می‌پیچیدند. این امر، بیشتر اعصاب حکومت را به هم می‌ریخت و آن را در وضعیتی معلق قرار می‌داد. هوشنگ نهاوندی نیز در زمره این عده از رجال بود. نه‌اینها در دوران صدارت غلامرضا از‌هاری، شستر بدبینی در برابر منزل وی نیز فرود آمد و اعلام شد: «نهاوندی به جرم سوء استفاده مالی و اختلاس دستگیر شده است!» زهرا سعیدی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در این فقره خاطرنشان کرده است:

«در آغازین سالیان دهه ۵۰، نهاوندی یکی از اعضای حلقه فرح بود. گفته شده است نامبرده پیش از آن چندتن از اعضای گروه وابسته به خود را وارد دفتر فرح پهلوی کرده که این عمل با انتقادات گسترده‌ای مواجه شده بود. ظاهراً این کار، با اهداف سیاسی همراه و هدف آن نفوذ سیاسی بود. البته در این‌باره دیدگاه متفاوتی نیز وجود دارد که معتقد است نهاوندی با هدف کنترل فرح، به او و دفترش نزدیک شده بود. احمدعلی مسعود انصاری در این باره می‌گوید اساساً اد‌های قدیمی دربار مثل اتابای و جعفر بهبهانیان و حتی دکتر ایدی - که

عموماً تربیت قدیمی و سنتی داشتند- با برخی از نگرانی‌ها و رفتارهایی که حاصل و متأثر از شیوه رفتار فرح و دوستانش بود، سر سازگاری نداشتند.

این گروه از مقامات دربار، بیشتر با علم و روش مخصوص شهبانو که تقریباً مستقل عمل می‌کرد و افرادی مثل دکتر نهاوندی و دکتر سیدحسین نصر و بهسادری آن را اداره می‌کردند... نهاوندی تلاش زیادی کرد تا در حزب رستاخیز جایگاه مناسبی برای خود کسب کند، اما موفق نشد. او با کناره‌گیری از رستاخیز - که هم‌زمان با انحلال آن نیز بود- اعلام کرد حزب مستقلی تأسیس خواهد نمود و گویا اواسط شهریور ۱۳۵۷، موجودیت حزب جدیدی را نیز اعلام کرده و شعارهایی هم به نفع نظام شاهنشاهی پیشه ساخت. منابع موجود، حزب جدیدالتأسیس نهاوندی را حزب جنبش ملی ایران نامیده‌اند، اما این حزب نتوانست کاری از پیش ببرد و کسی را جذب کند. نهاوندی با اوج گرفتن انقلاب اسلامی، با ارائه برخی دیدگاه‌ها، در صدد نجات حکومت از بحران برآمد. او معتقد بود احساس انزجار نسبت به رژیم فعلی، افزایش یافته و ممکن است بدتر از اینها هم بشود. او از کردها به عنوان یکی از قوی‌ترین نیروهای نظامی در کشور یاد کرد و گفت نیروهای مسلح کشور در حال ازهم‌پاشیدگی است! پیش‌بینی نهاوندی بر این بود که یک کودتا توسط بعضی از تیمسارهای ارتشی و با پشتیبانی کردها، شش تا هشت هفته دیگر به وقوع خواهد پیوست. او حتی بر این باور بود که اگر این کودتا موفق نشود، ایران به سوی آشفتگی بیشتر پیش رفته و سرانجام کمونیست‌ها حاکم خواهند شد. با توجه به این دیدگاه، نهاوندی معتقد بود به منظور جلب رضایت مردم باید تغییرات کلی آن هم به صورت انقلابی در کشور انجام بگیرد و با فساد مبارزه و فاسدان سر می‌مجازات شوند. نهاوندی نسبت به دولت‌های قبلی نیز انتقادات زیادی می‌کرد و جزو جناح تندرو دولت بود. نهاوندی مدتی در دولت ازهاری به جرم اختلاس و فساد مالی گرفتار زندان شد، اما بعد از مدتی آزاد گشت و سریعاً کشور را به سوی پاریس ترک کرد...»

■ **اعلیحضرت به افراد ناقرمان شغل نمی‌داد این را همه می‌دانستند!**

و سرانجام اغلب همکاران شاه، پس از فرار به خارج و برچیده شدن بساط حکومت وی به افشاکگری در باره حاصل و ویژگی‌هایش پرداختند. هوشنگ نهاوندی نیز به رغم انتشار آثاری در فضایل و مناقب پهلوی دوم، در گفت‌وشنود با پروژه تاریخ شفاهی هاروارد، اذعان کرد شاه تاب فرمان نادر داری را نداشت و اگر کسی چنین می‌کرد باید برای همیشه قید پست و مقام در حکومت وی را می‌زد!... در این صورت باید از او پرسید که خود با وجود چنین قانونی بدیهی، چگونه نزدیک به ربع قرن در حکومت گذشته صاحب پست‌های گوناگون بوده است؟

«علی‌حضرت به هیچ‌وجه دوست نمی‌داشت، کسی وقتی که ایشان دستوری می‌دهد، اطاعت نکند و اگر کسی دستور ایشان را اطاعت نمی‌کرد، دیگر به او شغلی نمی‌داد! این را هم به همه در ایران می‌دانستند. این قانون بازی سیاسی ایران بود. موقعی که بنده در دانشگاه پهلوی بودم، مرحوم علم به من گفت علی‌حضرت دستور دادند، گودرزی هم آدم باسوادی است و هم خیلی درباره قانون استخدام تعصب دارد و این قانون استخدام را باید یک جور ی به هم زد. برای اینکه این را به هم بزیم، باید گودرزی را از سازمان امور استخدامی محترمانه رد کرد. برو به گودرزی بگو که علی‌حضرت امر کردند که برود رئیس دانشگاه پهلوی بشود. بنده هم تابستان آمدم، شایف نرد سومی بود که می‌دانست اصلاً رئیس دانشگاه پهلوی قرار است عوض بشود، کسی نمی‌دانست این مطلب را. سالی بود که بنده در مرداش آدم به دانشگاه تهران و یک ششی دکتر گودرزی شام آدم خانه ما. به نظر من کسی هم مرا بخواند، شاید زن سابقش هم بود، نمی‌دانم. از هشت شب تا دو صبح اصرار و التماس من که آقا علی‌حضرت امر کردند که تو بروی به دانشگاه پهلوی. گودرزی گفت من زی‌بار نمی‌روم، علی‌حضرت هم اگر مرا بخواند، مرا عوض نمی‌کنند، من اینجا می‌خواهم قانون استخدام را به ثمر برسانم، چنین کنم و چنان کنم. خلاصه دکتر گودرزی زیر بار نرفت و من هم فرمایش به مرحوم علم گفتم که این مرد به هیچ‌وجه حاضر نمی‌شود. گفت من می‌خواهمش. مرحوم علم گودرزی را خواست، خیلی هم به او احترام داشت. به همدگر احترام داشتند که بیا برو به دانشگاه پهلوی. باز هم همان حرف‌ها را علم از دکتر گودرزی شنید و در نخستین تغییرات، گودرزی را به کلسی از کار برکنار کردند. برای اینکه شاه غضب کرده بود که چرا حرفش را گوش نکرده و دیگر هم به او شغل دولتی داده نشد. به زحمت رفتند، واسطه شدند و اجازه گرفتند که رئیس شرکت ارج بشود. این مجاری دکتر گودرزی بود و مغضوب شدند و تمام این چیزهایی که در باره‌اش گفتند، هم‌هاش دروغ است، فقط همین است. واقعاً به این خاطر بود و من به یاد دارم - این هم جزء داستان‌های رسمی است- گلشایبان را می‌خواستند استاندان آذربایجان شرقی بکنند. پیغام داد قربان بنده وزیر بودم و چه بودم چه بودم، آذربایجان شرقی و آذربایجان غربی را با هم ادغام بکنید، من استاندان کل آذربایجان می‌شوم. نه تنها این را به او ندادند، در سناتوریش هم دیگر تجدید نکردند. ۱۲۰۱۰ بعد ازاعلی‌حضرت هر سلامی که به گلشایبان می‌رسید، به طعنه به ایشان می‌گفت شما باز هم می‌خواهید استاندان هر دو آذربایجان بشوید؟ این حالت را ایشان گیهگاهی گفت که چرا یک کسی حرفش را گوش نکرده!...»